

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

سال دوم، شماره چهارم، بهار ۱۳۹۰

مقاومت در شعر توفیق امین زیاد* (علمی- پژوهشی)

دکتر سید محمد رضی مصطفوی نیا

استادیار گروه عربی دانشگاه قم

محمودرضا نوکلی محمدی

مرتبی گروه عربی دانشگاه قم

قاسم ابراهیمی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه قم

چکیده

بی شک امروز ادبیات پایداری از جایگاه خاصی در بین ملت‌ها برخوردار است. این ادبیات صدای فریاد ستمدیدگانی است که به وسیله شاعران درد آشنا به تصویر کشیده می شود تا از این طریق، پایداری ملتی زیر ظلم و ستم را به جهانیان اعلام و این خود، مبارزه ای بس دردناک است. «توفیق زیاد» یکی از شاعران معاصر فلسطین است که بر خلاف دیگر شاعران مقاوم فلسطین، در اشعار خود نماینده تمام ملت‌های مظلوم و ستمدیده است. از نگاه وی، فلسطین نماینده و نماد تمام ملت‌های مظلوم و تحت ظلم و ستم به شمار می رود. این مقاله سعی دارد تا با بررسی اشعار این شاعر، نوع نگاه او را به مقوله مقاومت، بررسی کند.

واژگان کلیدی

ادبیات پایداری، شعر مقاومت، فلسطین، توفیق زیاد.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۲/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۰/۷/۳

نشانی پست الکترونیک نویسنده: mrtavakoly@yahoo.com

۱- مقدمه

واژه «مقاومَة» در ادب عربی، مصدری بر وزن مفاعله و از ریشه «قَوْم» و به معنای رودرویی قدرت با قدرت، ایستادگی در برابر دشمنان و تسلیم نشدن در برابر اهداف آنها و مخالفت با اموری است که با عدالت و آرزوهای انسان ناسازگار و ناهمگون است. (المنجد فی اللغة العربیة، ذیل ماده قوم) البته مقاومت علاوه بر معنای بالا، به عنوان راندن، سرکشی، آشوب و انقلاب نیز به کار می‌رود. (فرهنگ فارسی امروز، کلمه مقاومت) ادبیات مقاومت را می‌توان به فریاد رسای ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده تعبیر کرد؛ فریادی که از عمق جان ادیب برخاسته و در پهنای جهان هستی طنین انداز می‌گردد و با فریاد بی‌صدای خود، ندای خاموش ملت‌های ستم‌دیده را به گوش جهانیان می‌رساند. این ادبیات در برابر استعمارگران و ظالمانی که هدفی جز به یغما بردن تلاش ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده برای برافراشتن کاخ‌های ظلم و ستم خود ندارند به پاخاسته و با تمامی توان برای نابودی اهداف استعماری آنها تلاش می‌کند و گاه چنان جوش و خروشی دارد که جهان را به لرزه درمی‌آورد و ملتی را وادار به حرکت می‌نماید؛ گاهی نیز به خاطر خفقان‌های سیاسی و اوضاع نابسامان جامعه و اختناق بیش از حد، رنگ نجوای شبانه به خود می‌گیرد و چون شب‌نامه‌ها و دیوار نوشته‌ها منتشر می‌شود اما در هر صورت، این ادبیات همیشه زنده و پویا و فعال است و در راه رسیدن به هدف مقدس خود که همان رهایی جامعه از قید و بند استعمار و استبداد است، تلاش می‌کند. «این ادب پیوسته با مردم می‌جوشد و می‌خروشد و با حالات و مناسبت‌های آنان در رویارویی با دشمنان، همسو و همساز و با جزر و مد‌های زندگی مردم همراهی دارد.» (صادق آیینه‌وند، ۱۳۷۳: ۱۴۱) می‌توان برخی زمینه‌های شکل‌گیری ادبیات مقاومت را در موارد زیر یافت:

الف- اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی؛

ب- استعمار و استثمار قدیم و جدید؛

ج- غضب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی؛

د- تجاوز به حریم ارزش‌های فردی، دینی، اجتماعی، تاریخی و ملی؛

ه- قانون گریزی و قانون ستیزی پایگاه‌های قدرت؛
و- جریان‌های دینی و غیر دینی و مکتب‌های فکری چون مارکسیسم و لیبرالیسم
و... (عباس خضر، ۱۹۶۸، ۴۵)

۲- ادب پایداری

در تعریف ادب پایداری گفته‌اند: «ادب مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد.» (غالی شکری، ۱۹۷۹، ۱۱/۱۰) به عبارت دیگر «ادبیات مقاومت مقابله با همه اشکال استعمار و ظلم است که در آن، سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد و این در حالی است که تأثیر سلاح و تفنگ محدود به عرصه جنگ است اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت، پیوسته ادامه دارد.» (قصی حسین، ۱۹۷۲: ۱۲) آری شاعر و ادیبی که پا در عرصه ادبیات پایداری می‌گذارد، به خوبی آگاه است که در حقیقت، وارد جبهه نبرد با دشمنان میهن خویش شود و در این راه، باید حتی جان خود را نیز فدا نماید؛ بنابراین از شعر و ادب خود، اسلحه‌ای می‌سازد و با آن به پیکره دشمن چنان ضربه می‌زند که گاهی اثر آن هرگز از یاد دشمن کینه‌توز فراموش نخواهد شد. دکتر «غالی شکری» درباره ادبیات مقاومت می‌نویسد: «ادبیات مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار، پیش از رخ نمودن فاجعه و برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد.» (غالی شکری، ۱۹۷۹: ۱۰ و ۱۱)

«عبدالجبار کاکائی»، از پژوهشگران و نویسندگان عرصه ادبیات مقاومت، نیز معتقد است: «ادبیات مقاومت در معنای جنگ با بیگانه، بازتاب روحی- روانی نسلی است ایستاده در مقابل یک رویداد تاریخی و نشان از مشارکت و مباشرت

آن نسل در برابر آن رویداد دارد». (کاکائی، ۱۳۸۰: ۹) خانم «باربارا هارلو»، استاد دانشگاه تگزاس آمریکا، در کتاب خود به نام ادبیات مقاومت «Resistance Literature»، در توضیح شعر مقاومت این گونه سخن می‌راند: «شعر مقاومت، واکنش همگانی را در برابر سلطهٔ ظلم بسیج می‌کند. شعر مقاومت شعری پویا است که می‌تواند به کانالی برای بیان حرف‌های ستم‌دیدگان به ستمگران تبدیل شود. شعر مقاومت برخلاف قواعد مرسوم ادبی غرب است و از حصار تنگ شخصی بیرون می‌آید و جلوهٔ پیامی جهانی می‌یابد.» (Harlo, 1987, 20)

بنابراین هدف شاعر و ادیب در ادبیات پایداری و رسالت آن، فقط نجات ملت و کشور خود نیست بلکه این ادبیات رسالتی جهانی دارد که عبارت است از رساندن فریاد ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده به گوش جهانیان و ایجاد نوعی مقابلهٔ فراگیر جهانی در برابر ظلم و ستم موجود در جوامع بشری؛ پس ادبیات پایداری در حقیقت ادبی جهانی و دارای هدفی مشخص، یعنی نجات مظلومان جهان از دست دژخیمان استعمارگر است اما «آثاری که به عنوان ادبیات مقاومت نوشته شده‌اند، یا به وسیلهٔ رزمندگانی به وجود آمده‌اند که بعد از پایان جنگ، درد ورنج خویش و هم‌نوعانشان را در قالب شعر، داستان و... به رشته تحریر درآورده‌اند و یا حاصل کار نویسندگانی است که مدتی را در جبهه گذرانده‌اند و یا به وسیله افرادی به وجود آمده که هرگز در صحنه نبوده، اما اطلاعات و جزئیاتی را از افراد حاضر در جبهه دریافت کرده‌اند.» (هارون هاشم رشید، ۱۹۶۵: ۲۱)

۱-۲- تاریخچهٔ ادبیات پایداری

تلاش ملت‌ها برای دستیابی به آزادی و رهایی از ظلم و ستم، سابقه‌ای به درازای تاریخ دارد و به همین سبب، ادب پایداری را باید همزاد تاریخ ظلم و ستم بشر بر بشر و واکنش به این ظلم دانست. در اینکه تاریخ ادب مقاومت در جهان همگام و همسو با خود ادب و همزاد و همراه آن است، شکی وجود ندارد چرا که هم زمان با پیدایش نسل بشر، شکل‌گیری ادبیات و واکنش ادیبان به ظلم و ستم موجود در جامعه، در حقیقت، ادب پایداری نیز متولد گشته است؛ از این رو

تمامی سنگ نوشته‌ها، نقاشی‌ها، دیوار نوشته‌ها و هر آنچه که به دست بشر و برای نشان دادن اعتراض به نابرابری‌های و بی‌عدالتی‌های جامعه و در قالب مخالفت با آن و تلاش برای رفع این نابرابری‌ها به وجود آمده باشد، زیرمجموعه ادب پایداری است. اما سابقه مباحث نظری جدی در خصوص ادبیات مقاومت به جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و به ویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر جنگ و نهضت مقاومت به این نتیجه رسیدند که باید در تحولات جامعه شرکت فعال داشته باشند. (چهره قانی، ۱۳۸۱: ۱۴)

همان گونه که گذشت، در حقیقت، بذریه ادبیات مقاومت را ظلم و ستم موجود در جامعه و حوادث ناگوارای چون جنگ و نابرابری‌های اقتصادی و نظام‌های سیاسی استبدادگر و امثال آن می‌پراکنند زیرا در حقیقت، «حوادث با شعر رابطه‌ای دیالکتیک و پیچیده دارند. حوادث بر هر انسانی تأثیر می‌گذارند و بر شاعر و ادیب به نوعی ویژه... شاعر مقاومت نمی‌تواند انفعال، عاطفه و همدردی خود را از یک حادثه به تأخیر اندازد تا زمینه‌های زبانی شعر چون بلاغت، خیال و صور شعری برای وی فراهم آید بلکه تلاش می‌کند در حد امکان، میزان انفعال از حادثه را به زبان شعری نزدیک کند. (جیزل خوری، ۲۰۰۱: ۱۲)

در قرن بیستم رخدادهای خاصی باعث رشد و شکوفایی ادبیات پایداری شدند که برخی از آنها را عبدالجبار کاکائی این گونه معرفی می‌نماید: «تهاجم نظامی آلمان به کشورهای همسایه، تهاجم نظامی انگلیس و فرانسه به آلمان، جنبش آزادی خواهی فلسطین، جنبش‌های استقلال طلبانه کشورهای آفریقایی و آمریکای مرکزی، جدال آمریکا و ویتنام، جنگ‌های داخلی اسپانیا، سلطه حکومت‌های دست‌نشانده آلمان بر بخش وسیعی از فرانسه و مبارزات استقلال طلبانه فرانسوی‌ها و... از زمره وقایع مهمی هستند که حوزه ادبیات پایداری را لبریز از آثاری ماندگار و جاودان نموده‌اند.» (کاکائی، ۱۳۸۰: ۱۳ و ۱۴)

ریشه ادبیات پایداری را باید در دو جنگ جهانی اول و دوم که با انگیزه‌ها و تفکرات استعماری و کشورگشایی، نژادپرستی، قومیت‌ها و جانب‌داری کشورهای مختلف از آنها، ظهور دیکتاتوری و فاشیسم آلمان و ایتالیا و....

پاگرفت جستجو کرد. اما مسئله قابل توجه در اینجا کشتارها، بی‌خانمانی‌ها، بیماری‌ها، قحطی‌ها و توقف قافله علم و تمدن است که شاعران هم عصر خود را دل‌سوخته و زبان آتشین آنان را باز نموده است. این دو فاجعه بین‌المللی، آغازی بر پایه‌گذاری ادبیات مقاومت بوده است. (صالح الأشر، ۱۹۶۰: ۱۵۰) در نیمه دوم قرن بیستم، جهان شاهد حوادث تلخی بود؛ حوادثی که در ترسیم ادب پایداری ملت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کرد. استیلای تفکر مارکسیستی بر اغلب جنبش‌های آزادی‌بخش و از طرفی رواج اندیشه‌های قومیت‌گرایی و ناسیونالیستی در کشورهای تازه استقلال یافته، مفاهیم ادب پایداری را در حوزه‌های وطن‌پرستی، تفاخر به پیشینه تمدن و فرهنگ، قهرمان‌پروری، تمنای آزادی‌های اجتماعی و ستایش جوهره انسانیّت محدود کرده بود. بر این اساس، احساسات بشری، واکنشی جز بروز هیجانات سطحی چون نفرت و انتقام نداشت.

در قلمرو ادیان الهی نیز که بنیاد جوامع دینی بر آن استوار است، تنها اسلام دارای تعلیمات خاص در زمینه جهاد و دفاع از وطن است؛ حتی الهیات سیاسی و رهایی‌بخش کشورهای عرب، متأثر از تعالیم مارکسیستی و ناسیونالیستی بود. در کوران سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، پرستش وطن و سرزمین به تأثیر از ادب پایداری روسیه در کشورهای خاورمیانه، آمریکای جنوبی و حتی آسیای دور رواج یافت. (گاستون، ۱۳۷۴: ۹۰)

در اشاره به تعدادی از شاعران مقاومت قرن بیستم و ویژگی‌های بارز آنان می‌توان به این شخصیت‌ها اشاره نمود: «آراگون»، شاعر پایداری فرانسه (۱۸۹۷-۱۹۸۲ م)، که التیام روح زخم‌خورده کشورش را در طرح مفاهیم مجرد، عاطفی، و انتزاعی چون جوهره انسانیّت، تاریخ و تمدن می‌دید؛ «لورکا»، شاعر اسپانیایی (۱۸۹۹-۱۹۳۶ م) که در جستجوی آزادی و عدالت اجتماعی بود زیرا سلطه فاشیسم روح دموکراسی را افسرده کرده بود؛ «سیمونوف» شاعر روسی، (۱۸۷۳-۱۹۶۰ م)، که رهایی انسان روسی و سرزمین روسیه را فریاد می‌زد؛ «پابلو نرودا»، شاعر شیلیایی (۱۹۰۴-۱۹۷۲)، که فقط عشق به وطن را شیوه خود قرار داد و

«جانگ نام»، شاعر ویتنامی (۱۹۱۲-۱۹۸۰ م)، که حسّ میهن پرستی را در میان هم‌وطنان خویش بیدار ساخت. (کاکائی، ۱۳۸۰: ۵۶ با تصرف)

۳- شعر فلسطینی در عرصه ادبیات پایداری

ادب مقاومت فلسطین، تاریخی پرفراز و نشیب دارد. ریشه این ادبیات از زمان حمله صلیبی‌ها به بیت المقدس شکل گرفت و به رشد و نمو تدریجی خود ادامه داد اما ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر پایداری در فلسطین را باید به وقایع قرن اخیر که منجر به شکل‌گیری دولتی غاصب در دل جهان اسلام گردید، نسبت داد. واقعه‌ای شوم که جگر گوشه جهان اسلام را در برابر چشم مسلمانان به دندان گرفت و دل تمامی مسلمانان راستین را به درد آورد؛ در این میان ادب مقاومت در فلسطین متولد شد و به مرور، راه واقعی خود را در دفاع از سرزمین فلسطین شناخت و با صلابت و قدرت در این راه گام نهاد.

شعر مقاومت فلسطین در سرزمین اشغالی، پر قدرت‌ترین مقاومت، غضبناک‌ترین کینه علیه دشمن صهیونیستی و پابرجاترین ایمان به پیروزی به شمار می‌رود. چه بسا با وجود این شعر، حقیقتاً پیروزی و غلبه بردشمن در دسترس و نزدیک باشد. شعر مقاومت با اصرار و پافشاری تمام در مقابل تبلیغات صهیونیستی پاخاسته است هر چند امکان دارد که در این راه آزارهای فراوانی را متحمل شود. (احمد محمد عطیه، ۱۹۷۴: ۴۵)

شعر مقاومت از قوی‌ترین عواملی است که نقش عمده‌ای در جلوگیری از آمیختگی اعراب باقی مانده در سرزمین اشغالی با واقعیت به وجود آمده و تراژدی موجود، داشته است... بنابراین تا زمانی که شاعران با نیروی فنی و ذاتی خویش و با تکیه بر فن و هنر خود در سرزمین اشغالی، صدای این تراژدی را به گوش دیگران برسانند، نخواهند گذاشت که تحریفی در قضیه فلسطین صورت گیرد و به بیان ساده، موضوع فلسطین با گذشت زمان از یادها محو نمی‌شود بلکه بر گرما و شعله وری آن افزوده خواهد شد. (رجاء النقاش، ۱۹۷۲: ۲۳۰ و ۲۳۱)

میدان و جولانگاه حقیقی ادبیات مقاومت، میادین روستاها و راه گسترش و بسط آن حفظ نمودن و به خاطر سپردن آثار مقاومت بوده است؛ البته باید به دو نکته اساسی در این زمینه توجه داشت:

الف - شعر در سرزمین اشغالی بر خلاف شعر تبعید است و فقط گریه، تضرع و ناله و فریاد ناامیدی نیست بلکه درخشش انقلابی همیشگی و امیدی تعجب آفرین و شگفتی ساز است.

ب: شعر مقاومت در سرزمین اشغالی با سرعت غیر قابل وصفی با رویداد های سیاسی جهان اسلام همراه و تکمیل کننده موضوع آن و بلکه جزئی از آن می شود. (غسان کنفانی، ۱۹۶۶: ۳۵)

در ادب عربی فلسطینی، شعر پیشتاز است: نه بدان جهت که شعر در طول قرون گذشته در میان عرب ها هنر ادبی بارز و تا حد زیادی منحصر به فرد بوده بلکه بدان جهت که شعر در نفوذ میان توده ها و شوراندن و به هیجان در آوردن آنها از قدرت بیشتری برخوردار است و نیز بدان سبب که انتشار شعر در میان مردم به سهولت انجام می شود. در همه انقلاب ها و جنبش های جهان، این شعر بوده که صلابت مقاومت مردمی و شعارهای حماسی را برای مبارزان به ارمغان آورده است در حالی که قصه، نمایشنامه و امثال آن نقش ثانوی داشته اند. علت نیز به این مطلب برمی گردد که این انواع در ادبیات عرب جدید هستند حال آنکه شعر فلسطین را می توان به دوره های مختلف تقسیم کرد و در هر یک از این دوره ها، موضوعی ویژه را دنبال نمود. (رجایی، ۱۳۸۲: ۱۰۱)

عبد الرحمان الکیالی در خصوص ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: «این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه ای عرب است که در میدان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفاء کرده است. این شعر میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آنها نشان می دهد.» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۵۸)

۴- ویژگی‌های شعر مقاومت فلسطین

شعر مقاومت فلسطین از بدو پیدایش تا کنون، چندین مرحله را پشت سر گذاشته و در هر مرحله نیز ویژگی‌های خاص خود را داشته است، اما به طور خلاصه، می‌توان ویژگی‌های کلی شعر مقاومت فلسطین را در موارد زیر خلاصه کرد:

۴-۱- شعر ملی فلسطین، خود مکتب فداکاری، ملی‌گرایی و ایثارگری است به طوری که شعرا برای دفاع از ملت و میهن خویش، با سروده‌های زیبایشان در فداکاری‌ها و ایثار هم میهنان خود سهیم می‌شوند.

۴-۲- قسمت اعظم شعر فلسطین را شعر مقاومت تشکیل می‌دهد. این گونه شعر در میدان جنگ و نبرد متولد می‌شود؛ از این رو در برابر دشمن، عمل گلوله را انجام می‌دهد و همگان را نسبت به دسیسه‌ها و خطرهای آگاه می‌سازد.

۴-۳- ادبیات و قضیه فلسطین اثر فراوانی در انگیزش هوشیاری ملی، فعالیت فراوان در امور جامعه عرب، دانشگاه، محافل ادبی و آزادی ملت‌های عرب داشته است.

۴-۴- دو پیشامد ناگوار سال‌های ۱۹۴۸^(۱) و ۱۹۶۷^(۲) م تأثیر فراوانی را در شعر فلسطین به طور خاص و در شعر عرب به طور عام بر جای گذاشته و عواطف تمامی شاعران عرب زبان را برانگیخته است به طوری که این دو حادثه سرمنشأ الهام شاعران عرب گشته و سرچشمه‌های شعر را بر دل‌هاشان جاری ساخته است و پژواک صدای شاعران عرب در دل و جان شنوندگان تأثیر گذاشته است. به علاوه شاعران عرب می‌کوشند تا علل و اسباب این دو حادثه ناگوار را بررسی نموده و راه حل قضیه فلسطین را از دید افکار ملی ترسیم نمایند.

۴-۵- حوادث و رویدادهای فلسطین و انقلاب ملی آن، راه را برای ایجاد تغییرات فنی شعر عرب به طور عام و شعر فلسطین به طور خاص از لحاظ شکل و محتوا هموار ساخت.

۴-۶- شاعران فلسطین به لطف تلاش‌های خویش توانستند حادثه ۱۹۴۸م را به تأخیر بیندازند چراکه حوادث این رخداد، پیش از این انتظار می‌رفت هرچند به دلیل دسیسه‌های مکارانه دشمن نتوانستند از وقوع این حادثه جلوگیری کنند.

۴-۷- شعرای مقاومت شکست و تسلیم را مطرود می‌دانستند و در برابر توطئه‌های دشمن تا آنجا که قدرتی در بدن داشتند، پایداری کردند. (ر. ک: عطوات، ۱۹۹۸: ۶۹۰-۶۹۳)

۵- نگاهی گذرا به زندگی توفیق زیّاد

توفیق امین زیّاد، شاعر و نویسنده فلسطینی، در سال ۱۹۲۹ م در شهر ناصره فلسطین به دنیا آمد. ابتدا در زادگاهش به تحصیل پرداخت و سپس، برای تحصیل زبان روسی به مسکو رفت. پس از آن در راستای احقاق حقوق ملت خود به میدان مبارزه‌ای سخت پانهاد؛ چندین بار در معرض ترور قرار گرفت که وحشتناک‌ترین آن در سال ۱۹۷۷ م بود و به طرز معجزه آسایی از آن جان سالم به در برد و چندین بار نیز خانه او مورد تعرض قرار گرفت. (الموسوعة العربیّة، ۲۰۰۴، ج ۱۰: ۴۶۴ و ۴۶۵) وی عضو حزب اسرائیلی "راکاح"^(۳) بود و سپس به عضویت حزب "کنیست"^(۴) درآمد و چندین بار به نمایندگی از حزب راکاح، از سال ۱۹۷۵ م تا زمان وفاتش، به ریاست شهرداری شهر ناصره برگزیده شد.

توفیق زیّاد علاوه بر ترجمه از زبان روسی و کتاب‌های شاعر مشهور ترک، ناظم حکمت، تعدادی مجموعه شعری نیز دارد. بعضی از قصائد او به سرودهای مقاومت فلسطین و به جزئی از میراث زنده سرودهای مقاومت فلسطین تبدیل شده است. (الجیوسی، ۱۹۹۷: ۱/۲۶۵) بسیاری از اشعار او به زبان‌های مختلف ترجمه شده و تعدادی از پژوهشگران عرب و غیرعرب به بررسی و تحلیل آثار او پرداخته‌اند. از جمله آثار او می‌توان به: اشد علی ایادیکم، إدفنوا أمواتکم و انهضوا، أغنیات الثورة والغضب، سجناء الحریة و قصائد ممنوعة أخرى، السیف و النغم، شیوعیون، کلمات مقاتلة، عمان فی أیلول، تهلیلة الموت والشهادة، عن الأدب الفلسطینی، نصرای فی الساحة الحمراء، صور من الأدب الشعبي الفلسطینی و حال الدنيا اشاره کرد. (صدوق، ۲۰۰۰: ۱۳۵ و ۱۳۶)

۶- شعر توفیق زیاد

توفیق زیاد در دهه پنجاه کمتر شعر می‌گفت و شاعری کم‌گو به شمار می‌رفت اما بعدها با افزایش جنایت‌های رژیم اشغالگر اسرائیل علیه ملت فلسطین، حس شاعری او نیز به جوش آمد و در اشعار خود مصائب این ملت و مبارزات او و مواجهه دائم با ظلم و ستم و بی‌عدالتی را به تصویر کشید. ناقدان و پژوهشگران او را در زمره نسل اول شاعران مقاومت به همراه حنا أبو حنا (متولد ۱۹۲۸ م) و سالم جبران (متولد ۱۹۴۱ م) به حساب می‌آورند. او در کنار شعر، مقالات، پژوهش‌ها و داستان‌هایی نیز نوشته و به ادب قومی و ملی عنایت خاصی دارد. شعر او در نوع خود، جدید و حماسی و دارای عاطفه‌ای قوی و اسلوب و سبکی منحصر به فرد است، در راستای مبارزات ملت فلسطین حرکت می‌کند و در مواجهه با اشغالگری‌های دشمن صهیونیستی، محکم و استوار و ثابت قدم است و بی‌هیچ واژه‌ای آنها را به مبارزه می‌طلبد. (همان: ۱۳۵).

با بررسی تجربه شعری توفیق زیاد و زندگی ادبی وی به این نتیجه می‌رسیم که او تا حدی از گرایش‌های رومانیک در افکار خویش تأثیر پذیرفته است زیرا او به سوی محبت و خیر و نیکی و تسامح و عدالت و از بین بردن تعصبات و اختلافات و نفی زیر سلطه بودن که از پایه‌های گرایش‌های رومانیک هستند، دعوت می‌کند. از سویی دیگر، او به گرایش‌های سوسیالیستی نیز توجه خاصی داشت و هنگامی که در سال ۱۹۴۸ م به حزب کمونیسم پیوست، این گرایش‌های سوسیالیستی را خطّ مشی خود قرار داد. او در این راه، دنباله‌رو استادش، رشیدی شاهین، بود که قبلاً به این گرایش فکری - حزبی ملحق شده بود. این وابستگی، او را به سمت گرایش‌های واقع‌گرایانه در ادبیات و در نهایت نیز به سمت گرایش‌های انسانی که در آن تعصبات نژادی راهی نداشت، کشانید. او اعتقاد داشت که عموم ملت‌ها قادر به تغییر واقعیت‌های تلخ موجود در جامعه خود هستند؛ به همین خاطر می‌بینیم که به طرفداری از تلاش و کوشش مردم در عراق و مصر و الجزائر و کوبا و روسیه می‌پردازد و یوسف سلمان را در عراق می‌ستاید؛ چنان که به تمجید عثمان در سودان و لومومبا در آفریقا و کاسترو در کوبا

می‌پردازد و در این راه شیوه‌ای فراقومی را در پیش می‌گیرد و به بینشی جهانی در مبارزه با هر نوع ظلم و ستم و دفاع از تمامی مظلومان جهان دست می‌یابد..

۱-۶- بارقه‌های ادبیات پایداری در شعر توفیق زیاد:

همان‌گونه که گذشت، توفیق زیاد در زمره شعرای ادبیات پایداری قرار دارد و شعر او به خاطر گرایش‌های بشردوستانه شاعر در این حیطه، علاوه بر جنبه‌های قومی و ملی، دارای ویژگی‌های فراملی نیز هست، در این قسمت، بررسی شعر شاعر در دستور کار قرار گرفته و بارقه‌های ادب مقاومت در شعر وی مورد مطالعه و کنکاش واقع شده و این موضوعات به عنوان زیر تقسیم گردیده است:

۱-۶-۱- مخالفت با سران ظلم و ستم

توفیق زیاد به وجود آمدن برنامه ریزی شده حکومت صهیونیستی و حمایت انگلیس از آن، علیه ملت فلسطین و حقوق آنها را مشاهده کرد و دریافت که اقدامات دیگری نیز برای از بین بردن مردم فلسطین در حال برنامه ریزی است. او از همان ابتدا به مخالفت با سران ظلم و ستم پرداخت و آنها را به مبارزه طلبید و موضع صریح خود را اعلام کرد:

يَا طَعْمَةَ الْحُكَّامِ زِيدِي / اى گروه فرمانروایان بیشتر کنید.
هَلْ لَاضْطِهَادَ كَيْ مِنْ مَزِيدٍ / آیا برای ظلم و ستم‌گريتان فزونی هست.
أَلْقَى الْقَيْدَ عَلَى الْقَيْدِ / زنجیرها را روی هم انباشته اید؟
سَوْدَاءُ بَارِدَةٌ الْحَدِيدِ / زنجیرهای سرد و سیاه.
سَيَعُودُ شَعْبِي فِي ضِيَاءِ الشَّمْسِ مِنْ خَلْفِ الْحُدُودِ / ملت من در زیر نور خورشید از ماوراء مرزها برخواهند گشت؛

سَيَعُودُ لِلطَّلَلِ الْمُهْدَمِ يَتَبَّهِ مِنْ جَدِيدٍ / برخواهند گشت و ویرانه‌ها را از نو بنا خواهند نهاد.

سَيَعُودُ لِلأَرْضِ الْحَبِيبَةِ لِلزَّنَابِقِ، لِلوُرُودِ / به سوی سرزمین عزیز، به سوی زنبق‌ها و گل‌ها برخواهند گشت.

سَيَعُودُ رُغْمَ النَّارِ وَالْأَغْلَالِ خِفَاقَ الْبُنُودِ / به رغم وجود آتش و زنجیرها و

بندها، مَلَّتْ من بر خواهند گشت. (زیاد، اشدّ علی ایادیکم، ۱۹۹۴: ۲۰)

در این شعر، لحن مبارزه طلبی و تهدید مشهود است؛ شاعر به آینده امیدوار است و به قطعیت پیروزی ایمان دارد. تکرار کلمه "سعود" بر عزم راسخ و اعتماد به رهایی از چنگال اشغالگران دلالت دارد؛ او فقط شعار نمی‌دهد، موانع روبه رویش (النار و الإغلاق) را می‌بیند و معتقد است که ملت‌ها و صاحبان حق در نهایت پیروز خواهند بود. بعد اساسی که باید در این نوشته به آن توجه کرد، گرایش‌هایی است که بیانگر ظلم حاکمان اشغالگر بر مردم و به اسارت کشیدن آنهاست. با این وجود، او اشغالگران را به کشتن و نابود شدن تهدید نمی‌کند و آرزوی شرایطی منصفانه را دارد که در آن کرامت انسانی حفظ شود؛ به همین خاطر او از روشنایی و نور خورشید و ساختن دوباره وطن صحبت می‌کند و از جستجوی زنبق‌ها و گل‌ها سخن به میان می‌آورد؛ این امر، جستجویی است از پی خیر و نیکی و زیبایی و سعادت که در آن کینه و دشمنی و نابودی راهی ندارد.

۲-۱-۶- امیدواری به آینده

توفیق زیاد با وجود شکست خفت بار اعراب از اسرائیل در سال ۱۹۶۷م،

هم‌چنان به آینده امیدوار است و این چنین می‌سراید:

كَبُوهٌ هَذِي وَ كَمٍ / این لغزشی است.

يُحَدِّثُ أَنْ يَكْبُوَ الْهَمَامُ / و چقدر افراد بزرگوار و شجاع که این چنین

لغزیده‌اند.

مِنْ أَجْلِ عَشْرِ الْأَمَامِ / (اگر چه این گامی به عقب بود) اما در واقع به خاطر ده

گام به جلو بود. (زیاد، سجناء الحر، ۱۹۹۴: ۴۰)

و خطاب به اسرائیلی‌ها می‌نویسد:

لَا تَقُولُوا لِي: انْتَصَرْنَا.. / به من نگوید: پیروز شدیم

إِنَّ هَذَا النَّصْرَ شَرٌّ مِنْ هَزِيمَةٍ / چرا که این پیروزی بدتر از شکست است.

نَحْنُ لَا نَنْظُرُ لِلسَّطْحِ، وَ لَكِنَّا / ما به سطح نمی‌نگریم و سطحی نگر نیستیم ولی

نَرَى عَمَقَ الْجَرِيْمَةِ / ما عمق جنایت را می بینیم.
 لَا تَقُولُوا لِي: انْتَصَرْنَا.. / به من نگویید: پیروز شدیم؛
 إِنَّا نَعْرِفُهَا هَذِي الشَّطْرَةَ / ما این حيله گری ها را می شناسیم
 إِنَّا نَعْرِفُهُ الْحَاوِي الذِي / و این مطلب را می دانیم؛
 يُعْطِي الْإِشَارَةَ / این مطلب که اشاره دارد بر این که
 إِنَّهُ سَيَدُكُمْ - يَلْهَثُ / این آقای شما مانند سگ نفس نفس می زند
 فِي النَّزَعِ الْأَخِيرِ / و در لحظه های آخر جان دادن است
 إِنَّا نَسْجِبُهُ - مِنْ أَنْفِهِ - سَحَابًا / و ما از بینی اش می گیریم
 إِلَى الْقَبْرِ الْحَقِيرِ / و او را در قبر می اندازیم. (همان: ۳۲)

شاعر علی رغم شکست اعراب از اسرائیل، به آینده امیدوار است و این شکست را پلی برای پیروزیهای آینده می داند و ابراز می دارد که پیروزی نهایی از آن ملت فلسطین است و خطاب به اسرائیلی ها می نویسد که در نهایت آنها را شکست داده و پیروز خواهند شد.

۳-۱-۶- سازش ناپذیری و دفاع از میراث گذشتگان

در جایی دیگر، شاعر در مقابل دشمنان صهیونیست می ایستد و آنها را به مبارزه فرا می خواند و از میراث اجداد خود و خاطرات آنها دفاع می کند. او با استفاده از عناصری از طبیعت، این گونه به بیان این موضوع می پردازد:

حَمَلْتُ دَمِي عَلَى كَفِّي / خونم را بر دستانم حمل کردم
 وَمَا نَكَسْتُ أَعْلَامِي / و پرچمهایم را به زیر نکشیدم؛
 وَضَعْتُ الْعُشْبَ فَوْقَ قُبُورِ أَسْلَافِي / بر روی قبر اجدادم گل و گیاه نشاندم
 (زیاد، أشد علی آیادیکم، ۱۹۹۴: ۴۰)

این که شاعر می گوید "پرچم هایم را به زیر نکشیدم"، بیانگر این است که او تسلیم شدن و به زیر سلطه دشمن رفتن را نفی می کند و دشمنان را به مبارزه می طلبد. کلمه العشب (گیاه) در اینجا، نماد طهارت و پاکی و استمرار است و نشان می دهد که شاعر مصمم به دفاع از میراث گذشتگان خود است.

۴-۱-۶- توصیف ویژگی‌های وطن

شاعر در برخی از اشعار خود، حالت کشورش را با استفاده از عناصری از طبیعت بیان می‌کند؛ وطنی که دشمن سعی در کشتن او و به اسارت کشیدن اهالی آن دارد، کشوری که در زمان صلح و آرامش به بوتۀ فراموشی سپرده شده و توسط حصارهایی ابدی به بند کشیده شده است:

عَلَى الصُّلْبَانِ مَسْبِيَّةٌ / به صلیب کشیده شده است؛
بِلَادِي زَهْرَةَ الدُّنْيَا، وَ عَوْدُ النُّدَى / سرزمین من شکوفۀ دنیا و بوی خوش عود
است

عَرُوسٌ فِي زَمَانِ السَّلْمِ مَسْبِيَّةٌ / سرزمین من چون عروسی است که در زمان
صلح زندانی شده است؛

دَمَائِيهَا حَمَائِيهَا، وَ دَمْعُ الْقَهْرِ فَوْقَ الْخَدِّ / حامیانش خون‌های ریخته شده
واشک‌های غم و اندوه بر روی گونه‌ها است.

أَحَاطُوهَا بِأَسْلَاكِ الْعُبُودِيَّةِ / سرزمینم را با زنجیرهای بردگی احاطه کردند
وَ شَادُوا بَيْنَهَا سَدًا وَ بَيْنَ الشَّمْسِ شَادُوا سَدًا / و بین او و خورشید سدهایی بر
پا کردند. (همان: ۴۴)

نبود شرایط انسانی که شاعر از آن رنج می‌برد، ثابت می‌کند که از نظر شاعر، سرزمین زیبا «زهرة الدنيا و عود الند» در آن واحد با انسانیت، انس می‌گیرد و در همان زمان نیز با آن بیگانه می‌شود و آن را از دست می‌دهد. هنگامی که آن را عروس قرار می‌دهد، با آن انس می‌گیرد و انسانیت را با آن وصف می‌کند؛ در این صورت، سرزمین سیمایی انسانی و سرشار از انسانیت می‌یابد و در آن غرقه می‌شود اما شاعر هنگامی که سرزمین را به صورت اسیر توصیف می‌کند. بیان می‌دارد که نشانه‌های انسانی از آن غصب شده است؛ در این حالت، دو کلمه "عروس" و "سبی" (زندانی) که در ظاهر تناسبی با یکدیگر ندارند، با هم رو در رو می‌شوند چرا که کلمه "عروس"، دلالت بر خیر و برکت و کلمه "سبی"، دلالت بر فقدان کمترین شرایط انسانی دارد.

شاعر با معرفی صهیونیست‌ها به عنوان دشمنان انسانیت و خیر و نیکی و خوشبختی، آنها را رسوا می‌کند. علاوه بر این او از صلیب و به صلیب کشیده شدن سرزمینش یاد می‌کند که بیانگر عمق وحشیگری عاملان این کار و عاری بودن آنها از کوچک‌ترین نشانه‌های انسانیت است. نزاع و درگیری توفیق زیاد با صهیونیست‌ها جنبه مشخصی دارد و آن زمانی است که او خود را به شرایط انسانی نسبت می‌دهد و به بیان مصائب و رنج‌های مردم خویش می‌پردازد و صهیونیست‌ها را عاری از هر گونه گرایش‌های انسانی می‌داند و انتسابشان به انسانیت را دروغین و ساختگی می‌شمارد؛ آنگاه بیان می‌دارد که تنها حامی وطن او، خون‌های ریخته شده در راه آزادی «شهادت» و اشک و غضب فرزندان وطن است؛ سپس به گرفتار بودن وطن در زنجیرهای بندگی صهیونیست‌ها اشاره می‌کند و معتقد است که بین وطن و خورشید آزادی آن، سدها و موانع زیادی به دست صهیونیست‌ها بر افراشته شده است. شاعر در این قسمت به صورت غیر مستقیم، بیان می‌دارد که تنها راه آزادی وطن از چنگال اسرائیل، مبارزه طلبی و شهادت طلبی در این راه مقدس است.

۵-۱-۶- وصف حالت استعمارگران

شاعر در توصیف دو کشور استعمارگر انگلستان و فرانسه که هر دو در مصر به دنبال محقق ساختن اهداف استعماری خود به روش‌های مختلف بودند؛ این گونه می‌سراید:

وَ انْقَضَ الاستعمارُ وَ حشاً سَاغِباً / استعمار مانند حیوانی وحشی و گرسنه از بین می‌برد و نابود می‌کند

فِي نَابِهٍ لِلْفِتْكَ، شَهْوَةٌ مُّجْرِمٍ / در دندانهایش شهوتی جنایتکارانه برای نابودی وجود دارد

فَمِنْ انْجِلِيزِي يَلُوكُ لِحَوْمِهِمْ / از استعمارگران انگلیسی گرفته که گوشت ملت‌ها را می‌جووند

لُوكُ اللَّبَانِ بِشِدْقَةِ الْمُتَوَرِّمِ / گویی با دهان متورمشان گیاه کُنْدُر می‌جووند

وَفَرَنْسَوِيٍّ فَكَيْ مِّنْ بَسْتِيلِهِ / تا فرانسویان که از زندانها و باستیلهايشان

خارج شده‌اند

لَيْشِيدَ بَسْتِيلًا لِّلشَّعْبِ مُلْهِمٍ / تا در سرزمینهای دیگر زندانها و باستیلهای جدیدی

بنا نهند (همان: ۵۲)

نگاهی گذرا به این شعر کافی است تا گرایش‌های انسانی شاعر، هنگامی که از استعمارگران به وحشیان «وحشاً ساغباً» و قاتلان افسار گسیخته تعبیر می‌کند، نمایان شود؛ وحشیانی که شهوت خون‌خواری و خون‌ریزی قلب‌هایشان را تسخیر کرده است. او هنگامی که از دو قطب استعماری در قرن بیستم، یعنی انگلیس و فرانسه، در شعر خود یاد می‌کند، صفات هریک را تخصیص داده و از آنها چهره‌ای مغایر با چهره انسانی به نمایش می‌گذارد و آنها را رفیق و همزاد حیوانات وحشی می‌داند. شاعر انگلیس را به حیوانی خون‌ریز و خون‌خوار تشبیه می‌کند که خوردن گوشت انسان‌ها برایش چنان جویدن کندر است. شاعر در این تعبیر تا حدی موفق عمل کرده و این حالت را به حالت انسانی تشبیه کرده است که گنڈر را می‌جود چرا که این کار (جویدن کندر) از روی نیاز نیست بلکه برای سرگرمی است و نوعی تفریح و وقت‌گذرانی محسوب می‌شود. بدین صورت گرایش‌های غیر انسانی استعمارگران را بیان می‌کند؛ استعمارگرانی که به وحشی‌گری عادت کرده و هیچ بهره‌ای از صفات انسانی نبرده‌اند و خوردن گوشت انسان برایشان بسیار راحت است هم‌چنان که جویدن گنڈر برایشان سهل و آسان است.

زیاد این تصویرگری را با بیان حالت فرانسوی‌ها که خود مدّت زیادی از رهاییشان از چنگال ظلم و ستم نمی‌گذرد، تکمیل می‌کند. "باستیل" که از مشهورترین زندان‌های تاریخ بشریت به شمار می‌آید، در اینجا رمز ظلم و ستم است. فرانسویان زمانی خود از ظلم و ستم رنج می‌بردند اما اکنون از باستیل خارج شده و بلافاصله خود به ظالم و خونریز تبدیل شده‌اند آنچه را که زمانی خودشان از آن رنج می‌بردند، فراموش کرده و شروع به ساختن باستیل‌های جدید در سرزمین‌های دیگر برای به اسارت کشیدن مردمان آنها کرده‌اند. شاعر به بیان

اینگونه موارد و نشان دادن این بی‌ارزشی‌ها و نابود شدن انسانیت در وسعت جهانی آن، در شعر خود توجه خاصی دارد.

۶-۱-۶- گرایش‌های انسانی توفیق زیاد در همدردی با هم حزبی‌هایش

توفیق زیاد در یکی از قصایدش به نام "عثمان" به توصیف یکی از دوستان کمونیست خود که به صورت مخفیانه از کشورش سودان فرار کرده و به مسکو رفته، پرداخته است و این گونه می‌سراید:

إِنِّي أَذْكُرُ عُثْمَانَ صَدِيقِي / دوستم عثمان را به یاد می‌آورم؛

مَرَّةً عِنْدَ رَصِيفِ النَّهْرِ فِي مُسْكُو / یک بار که در کنار اسکله رودی در مسکو

تَنَزَّهْنَا سَوِيَّةً / با هم گردش کردیم؛

وَوَقَفْنَا فَجَاءَ عِنْدَ سِيَّاحٍ / ناگهان در کنار حصار باغی ایستادیم.

صَدَمَتْنَا طِفْلَةً، كَالْمَرْمَرِ الْمَصْقُولِ تُصْطَادُ الْفَرَّاشَةَ / دختر بچه‌ای سفید چون

مرمر برآق در حال گرفتن پروانه‌ای با ما برخورد کرد.

فَإِذَا عُثْمَانُ يُبْكِي، أَوْ يَكَادُ... / عثمان در شرف گریستن بود.

إِنِّي أَذْكُرُ مِمَّا قَالَهُ آخِرَ جُمْلَةٍ / آخرین جمله او را به یاد می‌آورم

قَالَ لِي: اِسْمَعِ / که به من گفت: گوش کن!

إِنِّي أَعْطِي حَيَاتِي كُلَّهَا / من حاضرَم تمام زندگی ام را بدهم

حَتَّى أَرَى السُّودَانَ / تا این که سودان را بینم

يُونِي مِنْ جَدِيدٍ / که از نو ساخته شده است.

صَوْتُهُ كَانُ... / صدایش

عَمِيقًا / عمیق بود و

وَجَرِيحًا / زخمی و

وَسَعِيدٌ!! / خوشبخت!! (زیاد: کلمات مقاتلة: ۱۰۰)

تصویری که توفیق زیاد ارائه می‌دهد، بیانگر گرایش‌های انسانی او است؛ عقایدی که از هر گونه کینه و دشمنی نسبت به دیگران تهی است. شاعر به توصیف انسانی می‌پردازد که به محض دیدن دختر بچه‌ای که در حال گرفتن پروانه است، به یاد وطن خویش می‌افتد. این که این کودک، کودکی اش را در

رفاه و آسایش و به دور از فقر و محرومیت و ترس زندگی می‌کند و با آسایش خاطر به بازی‌های کودکانه می‌پردازد و در کنار باغ و رودخانه، پروانه می‌گیرد در درون دوستش، حزن و اندوهی عمیق نسبت به کودکان سرزمینش - سودان - به پا می‌کند؛ سرزمینی که کودکانش طعم سعادت و خوشبختی و امنیت را نچشیده‌اند و از عطف و مهربانی بشری، چیزی نیسیشان نشده است؛ به همین خاطر او جمله آخر را به صورت پراکنده، بین دو عاطفه متضاد که دو گرایش روح انسانی را تشکیل می‌دهد، در دو حالت اندوه و خوشحالی بیان می‌کند؛ از صدای دوستش به "عمیق" تغییر می‌کند که بیانگر صدق و درستی احساس اوست و ابراز می‌دارد که این احساس او ساختگی و تصنعی نیست و صدای "جریح" او نیز نشانه اندوهش برای وطن و کودکانی است که معنای انسانیت را ندیده‌اند و منظور از "سعید" انسانیت و مشارکت او با این کودک در زندگی و آروزی آینده‌ای همراه با سعادت و خوشبختی برای اوست.

۷-۱-۶- گرایش‌های انسانی توفیق زیاد در حمایت و پشتیبانی از تلاش

فرزندان کشور

گرایش‌های انسانی توفیق زیاد در حمایت و پشتیبانی او از تلاش فرزندان کشورش و نیز از سخن او درباره عطف و مهربانی بعضی از یهودیان با مبارزان فلسطینی نمایان می‌شود. او در قصیده‌ای به نام "المناشیر المحترقة"، به تمجید از کار برخی از یهودیانی می‌پردازد که اقدام به توزیع جزوه‌هایی در خصوص پنج شهید فلسطینی در شهر "تل‌آبیت" کردند اما پلیس مانع کار آنها شد و لباس‌ها و جزوه‌هایشان را پاره کرد. در حقیقت شاعر با این کار خود به دفاع از انسانیت در ابعاد گسترده آن می‌پردازد؛ دفاعی که شامل مسلمان و یهودی می‌گردد و هدف آن نیز گسترش عدالت و آزادی است و در شعر خود آن را "عهد الصدیق الی الصدیق" می‌نامد:

الْوَرْدَ أَحْمَلُ... وَالسَّلَامَ الْحَقَّ... / گل را حمل می‌کنم... و سلام حق را...
و الْحُبَّ الْعَمِيقَ / و عشق عمیق را.
هَذِي يَدِي / این دستان من است!

يَا أَصْدِقَاءُ كَفَاخُنَا فِي كُلِّ ضَيْقٍ / اى دوستانم! مبارزه ما در هر سختی
فِي كُلِّ عَرَقٍ نَابِضٍ / و در هر قلب تپنده ای،
عَهْدُ الصَّدِيقِ إِلَى الصَّدِيقِ / عهد و پیمان دوستی است برای دوست. (زیاد،
اشد علی ایادیکم، ۱۹۹۴: ۲۸)

در اینجا شاعر به همه یهودیان به یک دیده نمی‌نگرد و بین یهودی ظالمی که حقوق مردم را غصب و پایمال می‌کند و یهودی منصفی که به فلسطینی‌ها مهربانی می‌کند و به آزار و اذیتشان اعتراض می‌کند، تفاوت قائل می‌شود. «شاید فقدان گرایش‌های دینی در شعر توفیق زیاد، نشانگر دید و نگرش او نسبت به گرایش‌های انسانی در سطح فکری و نقدی باشد؛ خصوصاً این که طرفداران مکتب رومانسیسم، به این امر توجه دارند و معتقدند که همه مردم، صرف نظر از مذهب و اعتقاداتی که دارند، با همدیگر برابرند و کسی بر کسی برتری ندارد.» (مفید محمد قمحه، ۱۹۸۱: ۴۴)

۸-۱-۶- گرایش‌های انسانی توفیق زیاد در همدردی با یهودیان

شاید مبانی نظری شاعر در این زمینه، زمانی واضح‌تر می‌شود که او با یهودیان در زمان حاکمیت نازی‌ها بر آلمان و آزار و شکنجه‌هایی که بر طبق برخی روایت‌های تاریخی بر آنها روا شده، همدردی می‌کند. شاعر در قصیده‌ای با عنوان "آیخمان" چنین می‌گوید:

أَيْنَ الْمَفْرُوقِ وَلَا مَفْرُوقٍ لِكُلِّ سَفَّاحٍ رَهِيْبٍ / گریزگاه کجاست؟ هیچ پناهگاهی
برای خونریز مخوف وجود ندارد.

فَادْفَعْ بِهِ لِلْحَبْلِ.. هَذَا الْمَسْخِ.. جَزَارَ الشُّعُوبِ / این مسخ شده را با طناب ببند،
همانی که قصاب ملت هاست.

عَلْفُهُ، إِنَّهُ عِبْرَةٌ لِلشَّارِبِينَ دَمَ الْقُلُوبِ / آویزانش کن، این کار عبرت است برای
خون‌خواران (زیاد، اشد علی ایادیکم، ۱۹۹۴: ۱۲۲)

آیخمان یکی از مردان هیتلر بود که پس از جنگ جهانی دوم به آمریکای لاتین فرار کرد. اسرائیل در اوایل دهه شصت او را از آرژانتین ربود و به «تل آبیست» منتقل و در آنجا محاکمه کرد. شاعر در اینجا خشم و غضب خود را از

قاتلانی چون آیخمان، ابراز داشته و بیان می‌کند که هیچ پناهگاهی برای قاتل ملت‌ها وجود ندارد. او بین قربانیان جنایت‌ها هیچ فرقی قائل نمی‌شود چرا که همه آنها، صرف نظر از دین و مذهب و عقایدشان، انسان هستند؛ پس گرایش‌های انسانی بر کینه و دشمنی غلبه دارد. از سویی دیگر، شاعر هنگامی که بر قربانیان نازی‌ها و در رأس آنها یهودیان دلسوزی می‌کند، اشغالگران یهودی را در فلسطین رسوا می‌سازد؛ یهودیانی که آمده‌اند تا سرزمینش را ویران و حقش را پایمال کنند؛ به همین خاطر او میان قربانیانی که خود به قاتل تبدیل شده‌اند با قربانیان دیگر تفاوت قائل می‌شود و یهودیان تجاوزگری را که مظلوم‌نمایی می‌کنند و ادعای قربانی شدن را دارند؛ رسوا می‌کند و از صورت‌هایشان نقاب ظاهری انسانیت را برمی‌دارد و همه ویژگی‌هایی را که مردم به خاطر آن با یهودیان همدردی می‌کنند، از آنها سلب می‌کند. زیاد فلسطینیان را به خصوصیات انسانی می‌آراید و این دسته از یهودیان را از هر گونه ویژگی انسانی عاری می‌سازد.

بدین ترتیب، توفیق زیاد به مصائب و دردهای همه انسان‌های جهان می‌پردازد تا از مبارزات ملتش علیه ظلم و ستمی که انسان حتی برای دشمن خود نیز آنها را بر نمی‌تابد، حمایت کند.

۷- نتیجه

توفیق زیاد در اشعار خود همواره فریاد مخالفت با ظلم و ستم سر می‌دهد و ظالمان را به مبارزه فرا می‌خواند. او ظلم‌هایی را که در گوشه و کنار دنیا به انسان‌ها می‌شود، بدون توجه به دین و ملیت و زبان، رد و محکوم می‌کند. او در برابر دشمن صهیونیستی تسلیم نمی‌شود و با وجود شکست چندین باره اعراب از اسرائیل، همواره به آینده امیدوار است و معتقد است که پیروزی در نهایت از آن ملت‌های مظلوم خواهد بود؛ بنابراین مردم کشورش را به تسلیم نشدن و مبارزه با دشمن صهیونیستی فرا می‌خواند. توفیق زیاد به هم‌دردی با هم‌حزبی‌های خود که در کشورهای دیگر مورد ستم واقع شده‌اند، می‌پردازد هم‌چنان که با یهودیانی که بر طبق بعضی روایت‌های تاریخی در جنگ جهانی دوم، توسط هیتلر مورد

شکنجه و قتل و کشتار واقع شده‌اند، همدردی می‌کند. او از تلاش فرزندان کشورش در راه آزادی وطن حمایت می‌کند و به بیان دردها و مصیبت‌هایی می‌پردازد که همهٔ مظلومان جهان از آن رنج می‌برند تا بدین طریق از مبارزات ملتش علیه ظلم و ستمی که انسان حتی برای دشمن خود نیز به آن راضی نمی‌شود، حمایت کند.

بدین گونه در اشعار توفیق زیاد با شاعری انسانی مواجه هستیم؛ شاعری که تمام کوشش و تلاش خود را در راستای انسانیت و رهایی انسان‌های مظلوم از دام ظلم و ستم ظالمان - و البته در رأس آن، رهایی فلسطین از یوغ استبداد اسرائیل - به کار می‌بندد.

پی‌نوشت‌ها

۱ - جنگ ۱۹۴۸: پس از اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس توسط بن‌گوریون، اولین جنگی که این رژیم علیه فلسطین و کشورهای عربی منطقه به راه‌انداخت، به جنگ ۱۹۴۸ معروف است. در طی این جنگ، صهیونیست‌ها ۷۸ درصد کل خاک فلسطین را به اشغال خود در آوردند. (www.hamshahrionline.ir/News/?id=34442)

۲ - جنگ ۱۹۶۷: جنگ ۱۹۶۷ از سوی رژیم صهیونیستی در حالی شروع شد که کشورهای عربی، خود را از قبل برای نبردی بزرگ با دشمن آماده کرده بودند. نیروهای نظامی کشورهای عربی به طرف مرزهای اسرائیل در حرکت بودند. رادیوهای این کشورها نیز دائم مارش نظامی پخش می‌کردند و پیروزی‌های اعراب را به یاد می‌آوردند. مصر و سوریه با هم اعلام همبستگی کردند. نیروهای پاسدار صلح نیز از مناطق مرزی در نوار غزه عقب نشینی نمودند. در ۱۵ ماه مه، مجموع این شرایط از جنگی درخشان و موفقیت آمیز برای اعراب حکایت داشت. جوانان شهر بیت المقدس تحقّق رؤیای تصرف خاک آبا و اجدادی خود را قریب الوقوع می‌پنداشتند اما در ۵ ژوئن قبل از اینکه اعراب هرگونه اقدامی انجام دهند، با حمله غافلگیرانهٔ تانک‌های رژیم صهیونیستی روبرو شدند. چهرهٔ این شهر دگرگون شد و حالت جنگی به خود گرفت و پس از مدّت کوتاهی به اشغال نیروهای صهیونیستی درآمد؛ سپس ستون تانک‌های اسرائیلی راه خود را به سوی جنوب و مرزهای مصر باز کردند و به جلو پیش رفتند. در آن روز رژیم صهیونیستی هم‌زمان با حملات زمینی خود، از طریق هوا نیز به فرودگاه‌های کشورهای مصر، اردن و سوریه، حملهٔ هوایی غافلگیرانه کرد. این جنگ که از زمین و هوا آغاز شده بود، ۶ روز طول کشید و به جنگ شش روزهٔ اعراب و اسرائیل مشهور شد. اسرائیل در طی این جنگ، کرانهٔ

غربی رود اردن و نوار غزه و بلندی های جولان در سوریه و صحرای سینا در مصر را اشغال کرد. (همان)

۳- راکاح: حزب چپی یهودی - عربی است که ریشه های آن به حزب کمونیستی فلسطین که در دهه سی قرن بیستم تأسیس شد، بر می گردد. (<http://ar.wikipedia.org/wiki>)

۴- کنیست: پارلمان اسرائیل است که کار قانون گذاری و حفاظت از دولت اسرائیل را بر عهده دارد و متشکل از ۱۲۰ نماینده است که هر کدام نماینده یک حزب است. (همان)

فهرست منابع

الف- منابع عربی

۱. الأشر، صالح، ۱۹۶۰، فی الشعر النکبة، دمشق: مطبعة جامعة دمشق، چاپ اول.
۲. الجیوسی، سلمی الخضراء، ۱۹۹۷م، موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر، الموسوعة العربية للدراسات و النشر، بیروت / (اردن) عمان: دار الفارس للنشر والتوزیع، ، چاپ ۱.
۳. الحسین، قصی، ۱۹۷۲م، الموت و الحیاة فی شعر المقاومة، بیروت: دار الرائد العربی، چاپ اول.
۴. خضر، عباس، ۱۹۶۸م، أدب المقاومة، القاهرة: دار الكتاب العربی.
۵. رشید، هارون هاشم، ۱۹۶۵م، الشعر المقاتل فی الأرض المحتلة، بیروت: المكتبة العصرية.
۶. زیاد، توفیق امین، ۱۹۹۴م. أشد علی آیادیکم، عکا: مطبعة أبو رحمون، چاپ دوم.
۷. _____، ۱۹۹۴م، سجناء الحرية وقصائد ممنوعة أخرى، عکا: مطبعة أبو رحمون، چاپ دوم.
۸. _____، ۱۹۹۴م، كلمات مقاتلة، عکا: مطبعة أبو رحمون، چاپ دوم.
۹. شکرى، غالى، ۱۹۷۹م، ادب المقاومة، بیروت: دار الآفاق الجديدة، چاپ اول.
۱۰. صدوق، راضی، ۲۰۰۰م، شعراء فلسطين فی القرن العشرين، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، چاپ اول.
۱۱. عطوات، محمد عبدالله، ۱۹۹۸م، الإتجاهات الوطنية فی الشعر الفلسطيني المعاصر من ۱۹۱۸ إلى ۱۹۶۸، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
۱۲. قمیحة، مفید محمد، ۱۹۸۱م، الإتجاه الإنسانی فی الشعر العربی المعاصر، بیروت: دار الآفاق الجديدة، چاپ اول.

۱۳. کنفانی، غسان، ۱۹۶۶م، **أدب المقاومة في فلسطين المحتلة**، بيروت: دار الطليعة.
۱۴. الكیالی، عبد الرحمن، ۱۹۷۵م، **الشعر الفلسطيني في نكبة فلسطين**، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر، چاپ اول.
۱۵. المجموعة العربية السورية رئاسة الجمهورية هيئة الموسوعة العربية، ۲۰۰۴م، **الموسوعة العربية**، دمشق: چاپ اول.
۱۶. محمد عطية، أحمد، ۱۹۷۴م، **أدب المعركة**، بيروت، لبنان: دار الجبل، چاپ سوم.
۱۷. النقاش، رجاء، ۱۹۷۲م، **أدباء معاصرون**، بغداد: دار الحرية، چاپ اول.

ب- منابع فارسی

۱۸. آینه وند، صادق، ۱۳۷۲، **پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب**، تهران: نشر اطلاعات.
۱۹. بوتول، گاستون، ۱۳۷۴، **جامعه‌شناسی جنگ**، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: علمی فرهنگی.
۲۰. چهره فانی، رضا، ۱۳۸۱، **نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی گویان افغان**، رساله کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۲۱. رجایی، نجمه، ۱۳۸۲، **شعر و شور**، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۲۲. کاکائی، عبد الجبار، ۱۳۸۰، **بررسی تطبیقی موضوعات تطبیقی در شعر ایران و جهان**، تهران: پالیزان، چاپ اول.
۲۳. محمد معین، ۱۳۴۵، **فرهنگ فارسی**، تهران: امیر کبیر.

ج- منابع انگلیسی

24. Harlow barbara, 1987, R esistance literature new yourk methun

د- سایت‌ها

25. <http://ar.wikipedia.org/wiki>
26. www.hamshahrionline.ir/News/?id=34442

ه- مجلات

۲۷. خوری، جیزل، ۲۰۰۱م، **حوار مع محمود درویش عن السياسة و العرو التجربة الموت**، مجلة الدراسات الفلسطينية، بيروت، شماره ۴۸، ص ۱۲.